

شرح خطبه فدک بخش اول

بنا داریم در این سلسله سخنان بدون آنکه
گزینشی در کار باشد یکبار تمام خطبه جانسوز و
جانگداز حضرت زهراى مرضیه را -در حد ترجمه-
بازگو کنیم. زیرا شرح این سخن مجالی واسع و
میدانی گسترده می طلبد و به صراحت عرض می کنم
شرح بعضی قسمتهای آن در حد بضاعت چون منی
نیست، و فکر می کنم مرور این سخنان از هر
ذکری اذکر و قویتر باشد.

حضرت زهرا سخنان خود را اینچنین آغاز می کنند:
"فَقَالَتْ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مَا اَنْعَمَ" سپاس
خدای را بر آنچه بشریت را نعمت داده است. سنت
بانوی بزرگوار و پدر و فرزندانش این بوده است که
هیچگاه بدون حمد و ثنای الهی لب به سخن
و گفتار باز نکردند. اینها وجودشان قرین و عجین
با حمد خداست.

- تحمید الهی:

"وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا اَلْهَمَ" حمد برای خداست بر هر چه
نعمت داده است و شکر و سپاس و ستایشگری از آن
خداوندی که خیلی چیزها را در وجود انسانها الهام
کرده است. اشاره به آن موهبتها که
خداوند در وجود انسانها بدون معلم به ودیعه نهاده
است. یعنی شما خیلی از چیزها را به شکل الهامی
از خداوند دارید، خداوند در فطرتتان گذارده:
"فَاَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا" (شمس-8) شکر خدای را بر آنچه
در وجود انسان به ودیعه نهاده است.

"وَالْتِنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُموم نِعَمِ اِبْتَدَاها"
و ستایش باز هم از آن اوست به سبب عموم نعمتهایی
که ابتداء به آنها کرده است؛ آنها را از پیش
فرستاده است. حضرت در اینجا به نکته ظریفی
اشاره می کنند که نعمتهای خداوند سبحان به
بشرابتدایی است؛ یعنی تمام این نعمتهایی که
در آفرینش و در وجود می بینید مصداق آن سخن است
که:

مانبودیم و تقاضایمان نبود

لطف توناگفته مامی شنود

مگر بشر چه قدر بر روی زمین زندگی می کند؟ امامها شدن زمین برای بشریت، جو زمین اتمسفر، اکسیژن، آب اینها از کی در حال آماده شدن بوده اند؟ خداوند سبحان این سفره را از قبل فراهم نموده است. نعمتهای الهی ابتدایی است. امانمتهایی که مانسبت به هم داریم ابتدایی نیست. یعنی مامی گوئیم که هوای فلانی را داشته باشیم که یک روزی به دردمان می خورد. به قول معروف "کاسه جایی رود که باز آید قدح". اما نعمتهای خداوند ابتدایی است. او آغاز می کند، بدون هیچ سابقه ای باشما و بدون اینکه شما کاری کرده باشید. نعمتهای الهی جنبه تفضل ابتدائی دارد. "وَسُبُّوعٌ آلَاءِ آسَدَاهَا" و فراوانی نعمتهایی که خداوند اینهارا محکم و استوار بر بشریت اعطا کرده است.

"وَتَمَامِ نِعَمٍ وَالْآهَاءِ" و حمد و ثنای گوئیم خدا را بر تمام عطیه ها و مواهب مادی و معنوی که به شما گرانقدر و گران سنگ بر بشریت ارزانی کرده است. "جَمٌّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدَدِهَا" من فاطمه صدیقه می گوئیم که بشورتوان شما را این نعمتهای الهی را ندارد "وَنَائِ عَنِ الْجَزَاءِ أَمَدِهَا" و بشورتوان است از اینکه بر شمارد "وَتَفَاوُتٌ عَنِ الْإِدْرَاكِ أَبَدِهَا" و فاش تر و صریحتر بگوئیم ادراک بشر انبساط فهم گوشه ای از نعمتهای الهی را ندارد.

"وَنَدَبَهُمْ لِأَسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِتَصَالِيهَا" اما همین خدا انسانها را دعوت کرده است که به وسیله شکرکاری کنند که این نعمتها قطع نشود. یعنی زنجیری که موجب می شود این نعمتهای ابتدایی خدایی بماند و بماند، به تعبیر حضرت زهرا، "شکر" است.

"وَاسْتَحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِأَجْزَالِهَا" و مردم را دعوت به حمد کرده است تا اینکه این نعمتهارافزون تر کند. حمد الهی موجب فزونی نعمت می شود.

"وَتَنِي بِالْغَدَبِ إِلَى أَمْثَالِهَا" و خداوند سبحان مردم را تشویق کرده است که کاری کنند که نعمتهامضاعف برایشان شود.

"أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، كَلِمَةُ جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا" و از اینجا به بعد بحثی بسیار عمیق و گسترده در باب توحید آغاز می شود.

- مقدمه ای بر خطبه فدکیه:

اما چیزی که در ابتدای صحبت گفته نشد حال به آن اشاره می کنیم. ببینید که حضرت این خطبه را با چه آهنگی آغاز کرده است. اما یک جمله را روایت نوشتند. راوی این خبر عبدالله ابن حسن مثنی-فرزند وجود مقدس امام حسن مجتبی- است. می گوید: "لَمَّا أَجَمَعَ أَبُو بَكْرٍ عَلِيَّ مَنَعَ فَاطِمَةَ (ع) فَذَكَ" بعد از اینکه ابوبکر قطعیت پیدا کرد، عمال و کارکنان حضرت زهرا را از فدک بیرون کرده آن را مصادره کرد؛ بعد: "لَأَتَتْ خِمَارَهَا عَلِيَّ رَأْسَهَا" بانوی بزرگوار خمارشان را بر سرشان کردند: "وَأَشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا" چادرشان را برتن کردند: "وَ أَقْبَلَتْ فِي لَمَّةٍ مِنْ حَفَاذَتِهَا وَ نِسَاءِ قَوْمِهَا" با جماعتی از بانوان از خانه به سمت مسجد پیامبر حرکت کردند. "تَطَاءً ذُيُولَهَا" دامن چادر بانو بر زمین کشیده می شد. یعنی حضرت حال عادی ندارد. غمهایی بردلش بار شده است. "مَا تَخْرِمُ مَشِيَّتَهَا مَشِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)" و قدم برداشتنش با پیغمبر هیچ فرقی نداشت. "حَتَّى دَخَلَتْ عَلِيَّ أَبِي بَكْرٍ" برای بکر وارد شد "وَ هُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ" و یک عده از مهاجرین و انصار هم در مسجد دور ابی بکر بودند. "فَجَلَسَتْ" بانو نشست؛ "ثُمَّ أَنْتَ أَنَّهُ الْأَجْهَشُ الْقَوْمَ لَهَا بِالْبُكَاءِ" اما اول سخن نگفت آه و ناله ای از درون دل کشید که تمام مردم به ناله درآمدند. حتی خود ابابکر. "فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ" اگر این میز با دست من تکان شدید بخورد عرب می گوید رَجٌّ، بانو با یک ناله پیکر مسجد پیغمبر را به لرزه درآورد. از همان آههایی که همسرش در درون چاه می فرستاد. "ثُمَّ أَمَهَلَتْ" سپس کمی دست نگهداشت. "حَتَّى سَكَنَ نَشِيْجَ الْقَوْمِ" بعد از آنکه یک قدری اضطرابها آرام شد و "وَهَذَاتِ فُورَتَهُمْ" و کمی اشکها پاک شد، بعد: "افْتَتَحَ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَا" حضرت شروع کردند به گفتن حمد و ثنای الهی اما چون حضرت می خواستند به صحبت ادامه دهند "فَعَادَ الْقَوْمَ فِي بُكَائِهِمْ" باز مجدد مردم شروع کردند به گریستن. ای کاش که حسن مثنی علت گریستن مجدد مردم را می گفت. آیا شیوه سخن گفتن بانو فرق می کرد؟ آیا در قامت آن

جوان هجده ساله احساس ناتوانی کردند؟ چه دیدند
که آن طورناله می کردند؟
"صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه"